

افسانه «قرآن شیبعه»!! و حیلہ‌های تازه

جناب ایرج افشار که خداهش سلامت بدارد از سرشناس‌ترین دانشمندان و ادبای وطن عزیز ماست. او به تمام معنی انسانی شریف و پاک‌نهاد و نیکو سیرت و پارسا و سلیم‌النفس و فروتن است و یکی از بزرگترین خدمتگزاران فرهنگ ملی ایران و معارف اسلام و زبان ادب پارسی در چهار دهه اخیر در ایران بشمار می‌رود و همه علاقه‌مندان به این موضوعات مستمراً از نتایج مطالعات و تألیفات و تحقیقات او در عرصه پهناور فرهنگ و ادب فارسی بهره‌مند شده‌اند. تتبعات پی‌گیر و سیر آفاق و حضور مستمر او در محافل و معاهد ایران‌شناسی در عالم و گزارش‌های دقیق و سودمندی که در این باره از او در طی سالیان دراز در «راهنمای کتاب» و «یغما» و «آینده» و «کلک» و دیگر مطبوعات منتشر شده راه‌گشای بسیاری از ایران‌شناسان جهان بوده و می‌باشد، مخطوطات ذی‌قیمت و متعددی که به همت و تحشیه و تحقیق او چاپ شده سهم بسزائی را در احیاء موارث نفیس علمی و ادبی و عرفانی و تاریخی داراست. اداره و سرپرستی و یا مشارکت در فراهم آوردن چندین ماهنامه و فصلنامه چون «راهنمای کتاب» و «آینده» و «فرهنگ ایران زمین» از اهم خدمات فرهنگی او محسوب می‌شود و برآستی که او یکی از «سعید»ترین افراد ایرانست چرا که بر اثر تعلیم و تربیت ممتازی که در سایه رعایت پدر نامدار مرحومش، و کوشش و همت والای خودش بدان نائل شده و نیز به برکت ثروتکی حلال موروث و مکتسبش، سیره و صورت و ماداً و معنی، مردی خوشبخت و مستغنی است از اینرو بیان و بنانش همواره حاکی از استقلال و آزادی او و نشان برائت ذاتش از هر دنائت و ذلت است

چهار سال پیش دو استاد گرانمایه و دو دوست عزیز معظم مرحومان استاد دکتر زریاب و استاد دانش‌پژوه رحمة‌اله علیهما درصدد تهیه «جشن‌نامه» ای برای این مرد نجیب و شریف دانشمند برآمدند و ارادتمندان افشار را در سرتاسر عالم از آن نیت خیر با خیر ساختند و از جمله باین ناچیز ضمن مرقومه‌ای لطف‌آمیز، تحریر مقاله‌ای را برای درج در آن «جشن‌نامه» تکلیف فرمودند و حقیر نیز با کمال افتخار اطاعت کرد و فرصت را مغتنم شمرد که عرض ارادتی به جناب افشار بنماید و لذا موضوعی را به مقتضای مصالح و مسائل روز برگزید و چند صفحه‌ای را در آن باره نگاشت و به نشانی مقرر در همان مرقومه فرستاد. پس از گذشت بیش از یکسال از ارسال مقاله، خداوند متعال دوستان زریاب را به فراق ابدی او مبتلی کرد = ولا راؤ لقصائیه = و طبعاً آن مصیبت سنگین خاطر حضرات دانش‌پژوه و افشار و ارادتمندان آنها را به خود مصروف داشت که: = غم عشق آمد و غمهای دگر پاک ببرد = و بهر حال اینک دانش‌پژوه نیز برحمت حق واصل شد، و فی الواقع با مرگ او که از نظر نسخه‌شناسی تتبع مخطوطات عربی و فارسی و شیوه فهرست‌نگاری، فردی منحصر به نوع خود بود، ظاهراً آن نوع منقرض گردید و خدا داناست که کی و گئی با ظهور خود آن نوع را تجدید کند. و برآستی «مردن این خواجه نه کاریست شرد» باری سالی دیگر هم گذشت و از انتشار آن جشن‌نامه خبری نشد تا آنکه سال گذشته در همین ایام یکی از فاضل‌ترین و با همت‌ترین ارباب مطبوعات یعنی جناب محسن باقرزاده حفظه‌الله تعالی فوراً دوم چاپ شده آن مقاله را جهت غلط‌گیری نهایی برای بنده ارسال فرمودند که بلافاصله پس از اصلاح آن خدمتشان بازپس فرستادم، اما ظاهراً به دلایلی معین و معهود یا نامعین انتشار آن «جشن‌نامه» به تعویق افتاده و به قول ما خراسانی‌ها هم چنان «نامعوق» مانده است. سه هفته پیش که این بنده با یکی از فاضل‌ترین دوستان عزیزم گفتگویی تلفنی داشتم از آنجا که آن عزیز نیز مانند حقیر ارادتمند افشار است و او هم مقاله‌ای برای درج در همان جشن‌نامه تقدیم کرده، بمناسبت در این باره و هم‌چنین درباره دو جشن‌نامه دیگر که مقرر بود برای جنابان اساتید عظام حضرت دکتر ذبیح‌اله صفا و حضرت دکتر زرین‌کوب ادام‌الله افاضاتهما فراهم شود، و برای آن دو نیز ما هر دو مقاله‌ای تقدیم کرده بودیم، استفساری کردم. ایشان حقیر را از انتشار قریب‌الوقوع آن «جشن‌نامه» بالکل نومید ساختند و معلوم شد که به قول مرحوم «مصمص السلطنه بختیاری» آن لُر صاف و ساده راستگو و یا به قول مرحوم «سپهدار رشتی» آن گیله مرد شریف، باید از آن «امید یأس» داشت (این ترکیب لطیف!! را به هر دوی این بزرگواران که کلمات قصارشان خیلی مشهور است نسبت می‌دهند) و خلاصه آنکه آن دوست عزیز که خودش بر عدم انتشار آن «جشن‌نامه»‌ها در آینده نزدیک مطمئن بود = والعهده‌علیه = با اصرار و ابرام زیاد از بنده درخواست کرد که علی‌العجاله آن مقاله جناب افشار را در مجله یا نشریه دیگری به چاپ برسانم که هم عرض ارادتی بحضرت افشار شده باشد و هم تا پیش از کهنه شدن موضوع و یا پیوستن بنده شرمنده بمرحوم زریاب و مرحوم دانش‌پژوه آن مقاله چاپ شود ولی من بنده اجابت امر ایشان را به موافقت و اجازه خود حضرت افشار موکول کرد، و هفته گذشته که پس از قریب یکسال باز ایرج



○ دکتر احمد مهدوی دامغانی

عزیز به آمریکا آمد و بنده با تلفن از شرق به غرب آمریکا از استماع صدا و سخنش محظوظ شدم، جناب افشار باز هم: «با همان احتیاط کاری یزدیانه‌اش» و با «لیث و لعل» بسیار و تعارفات بی‌شمار اجازه فرمود که آن مقاله که اینک به لطف جناب دهباشی بنظر شما خوانندگان فاضل می‌رسد در گرامی‌نامه «کلک» به چاپ برسد. = والله علی ما نقول وکیل = البته امیدوارم که کار «جشن‌نامه»ی حضرت افشار نیز سامان یابد باشد تا در آن «جشن‌نامه» هویت علمی و ادبی افشار بیشتر مشخص شود و علیهذا از جناب باقرزاده خواهش می‌کنم همین که مقتضی قطعی انتشار آن تحقق پذیرفت در مهلت مناسب و مطلوبی مراتب را به مخلص اعلام فرمایند تا باز دوباره حقیر با دیده منت، «تدبیر نثاری بکنند» و مقاله دیگری تقدیم دارد.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

افسانه «قران شیعه»!! و حیل‌های تازه

خوانندگان فاضل آگاهند که قریب چهارصد سال پیش، و در بحبوحه منازعات و محاربات تعصب‌آمیزی که میان سنیان و شیعیان، در بخش پهناوری از عالم اسلامی، یعنی از کناره‌های اوقیانوس هند تا قسمتهایی از امپراطوری عثمانی روی می‌داد و طرفین از نسبت دادن هیچ خلاف و ناروایی به یکدیگر باک نداشتند و مال جان یکدیگر را نیز مباح می‌شمردند، در کشور عجایب و غرایب «هندوستان» به سال ۱۰۶۷ هجری در زمان سلطنت شاه جهان (پسر جهانگیر

که به کشتن شهید سعید قاضی نورالله شوشتري فرمان داد) کتابی به زبان فارسی به نام «دبستان مذاهب» در موضوع ملل و نحل و بیان مقالات فرق گوناگون مذاهب الهی و مکاتب فلسفی توسط مؤلف مجهول الحالی فراهم آمد. در نسخ مخطوطه متعددی که از این کتاب موجود است مؤلف گاه به نام ملا «فیروز زردشتی» و گاه بنام «ملا محمد امین» و گاه بنام «محسن فانی» و گاه بنام «میرذوالفقار علی حسینی متخلص به «مؤید شاه» و در نسخه مؤید شاه» و گاه «کیخسرو اسفندیار پسر آذرکیوان» معرفی شده است. «دبستان مذاهب اولین بار به سال ۱۲۲۴ ه.ق. = ۱۸۰۹ میلادی در کلکته چاپ شده و سپس مکرراً و از جمله در طهران به سال ۱۲۶۰ ه.ق. چاپ آن تجدید شده و آخرین چاپ آن ظاهراً همانیست که در سال ۱۳۶۲ خورشیدی به همت آقای رحیم رضازاده ملک و با مقدمه و تعلیقات مفصلی چاپ شده است و از مطالعه اجمالی مقدمه و حواشی آن چنین استنباط می شود که آقای رضازاده که گویا در زبان های قدیم ایرانی ورودی دارند تحت تأثیر تخیلات مرحوم استاد پورداود و توهمات مرحوم دکتر معین و یا به اجتهاد خود، مؤلف دبستان را پسر آذرکیوان تشخیص فرموده اند. = والعهد علیه، بنده شخصاً این کتاب را ندارم و در اینجا آن را دوست فاضل خودم جناب پرفسور حمید دباشی استاد ادب و فرهنگ ایران در دانشگاه کولومبیا دو سه روزی بعاریت گرفتم ولی مع الاسف دیدم که یک «فورم مطبعی» تمام یعنی از ص ۲۰۸ تا ص ۲۲۵ مجلد دوم آن که اختصاص به تعلیقات جناب رضازاده دارد از آن کتاب ناقص است و احتمال می دهم که ان شاء الله این نقصان به همه نسخ جلد دوم چاپی دبستان مذاهب چاپ ۱۳۶۲ کتابخانه طهوری ضروراً راه یافته باشد تا آنکه از نو سرودی بیاد مستان ندهد و این «فورم» همان صفحاتی است که لابد در بعضی از آن آقای رضازاده ملک به مندرجات «فصل الخطاب» نیز اشاره و استنادی فرموده اند زیرا در فهرست اعلام نام «فصل الخطاب» به چشم می خورد. که راجع به همان صفحات محذوفه است.

بهرحال دو نسخه ای که حالا مورد مراجعه و استناد این بنده است یکی در سال ۱۲۹۸ ه.ق. = ۱۸۸۹ میلادی در لکنهو و دیگری به سال ۱۲۹۲ ه.ق. = ۱۸۷۵ میلادی در بمبئی به چاپ رسیده است.

= دبستان مذاهب = محصول کشور پهناور و سراسر شگفتی هندوستان است و مصداق و مظهر کاملی از همان «مقولات مقبولة فی العقل او مردوله» است که «بیرونی» کتاب گرانبهای جلیل القدر خود را درباره «هند» با آن عنوان و تعبیر معنّون و معرفی فرموده است.

سرتاسر کتاب آمیخته ای از مطالب غتّ و سمین، و صحیح و سقیم است، و بسیاری از مندرجات آن قطعاً مجعولات و مخترعاتی است که با تزویر و تقلب به وسیله فراهم آورنده با فراهم آورندگان آن جعل و اختراع شده است که گاه این جعلیات با چنان حماقت و بلاهتی آلوده است که خواننده بیطرف را در سوء نیت مؤلف کتاب و دشمنی آشکار او با اسلام مطمئن می سازد و نمونه از این مطالب مسخره و مضحک داستان بنگ سائیدن و بنگ چشیدن پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم است: رک ص ۱۷۰ چاپ بمبئی ۱۲۹۳ قمری. و از این رو این



کتاب نیز مانند خواهر کوچکترش «دساتیر» هبچگاه در نظر محققان و منتبعان ارزش علمی و صلاحیت مرجع نقل بودن اقوال صحیح را نداشته است و بهیچوجه قابل استناد تشخیص داده نشده است.

«دبستان مذاهب» در دوازده «تعلیم» که هر «تعلیم» مشتمل بر چند «نظر» است ترتیب یافته و بسیاری از مندرجات آن مستند به موضوعاتی است که مؤلف از افرادی نه چندان نامدار و محقق شنیده است، فی‌المثل از «شیخ حسن» ص ۲۶۶ یا «ملا محمد معصوم کاشغری» یا «ملا عادل» یا «محمد مومن تونی» ص ۲۷۰ یا «ملا ابراهیم» یا «سیرامیر» ص ۲۸۰ یا «خلفیه‌الله خواجه مسعود بن خواجه محمود مرشدالحق» ص ۳۱۱ یا «محمد سعید سرمد» ص ۲۴۲ و امثال این اشخاص است که اگر چه نام بعضی از آنان چون محمد سعید سرمد که از یهودیان کاشان بوده و سپس مسلمان شده است در بعضی مراجع دیگر (فی‌المثل ریاض العارفین آفتاب رای لکنهوی) آمده است ولی عموماً مردمی گمنام و شاید هم زائیده خیال مؤلف دبستان مذاهب باشند.

مفصل‌ترین «تعلیم»‌های آن دو تعلیم اولیه است که دو‌یست و چهل صفحه از مجموع سیصد و نود و پنج صفحه چاپ لکنهوی بدان اختصاص یافته و از این دو‌یست و چهل صفحه یکصد و سی و چهار صفحه آن متضمن بیان مذاهب پارسیان و زردشتیان (کذا) و یکصد و شش صفحه مشتمل بر عقاید هندوان است. - سی و نه صفحه (از ص ۲۵۹ تا ۲۹۶) نیز مربوط به مسلمین است که تحت عنوان «در عقاید محمدیان و اهل اسلام» آمده و از این سی و نه صفحه - قریب ده

صفحه (از نیمه صفحه ۲۷۰ تا نیمه ص ۲۸۰) در ذکر مذهب اثناعشریه است که سه صفحه اول آن به ذکر عقاید شیعه درباره «امامت» است و بقیه در باب اختلاف فقهاء اصولی و اخباری شیعه و شرح نسبتاً مشبمی در احوال و اقوال مرحوم میرزا محمدامین استرآبادی حامی و مروج فرقه «اخباریه» شیعه و کتاب «الفوائد المدنیّه» اوست (از قول محمدرضای قزوینی) و مآلاً فرقه «اخباری» را بر فرقه «اصولی» یا «مجتهدان» ترجیح می دهد. شاید بعید ننماید که علت غائی تألیف این کتاب و به قول فقهای اصولی: «جزء اخیری که علت حکم» است همین ده صفحه «ذکر مذهب اثنا عشریه» باشد که باز به گفته منطقیان و بنظر دشمنان تشیع: «فصل مقوم» این ده صفحه نیز همین مطلبی است که حال به عرض خوانندگان محترم می رساند.

مؤلف یا مؤلفان «دبستان مذاهب» پس از آنکه حدود یک صفحه درباره عقاید اصولی شیعه به زعم خود و بنا بر گفته (...) «ملا محمد معصوم» و «محمد مؤمن تونی» و «ملا ابراهیم» که در هزار و پنجاه و سه در ابتدا «سنی متعصبی» بوده و سپس بر اثر خوابی که دیده شیعه شده است. دنباله بحث خود را درباره مذهب شیعه چنین ادامه می دهد: ... و بعضی از ایشان گویند که عثمان مصاحف را سوخته، بعضی از سوره ها که در شأن علی و فضل ایش بوده برانداخت و یکی از آن سوره ها اینست. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یا اِیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اٰمَنُوْا بِالنُّوْرِ... الخ... (ص ۲۷۲ - ۲۷۳ چاپ لکنه ۱۲۹۸) و نگاه با کمال بی شرمی چهل و دو جمله (به ادعای خودش آیه) کوتاه و بلندی را که بنام «سوره نورین» معرفی می کند یا عباراتی در نهایت رکاکت و سخافت و عدم ارتباط و انسجام منطقی و بیانی و بسیار نامربوط و سرناسر مغلوط جعل یا نقل می کند تمامی این چهل و دو (آیه!!) سی و دو بار جُمَلِ کاملی از آیات مبارکات قرآن مجید و بیش از سی بار نیز کلمات مفرده با ترکیبات قرآنی را تضمینی ناصواب کرده. و در میان «آیات»!! آن «سوره»!! گنجانیده است.

پس از انتشار این کتاب نامستطاب، و به میان آوردن این سخن نوظهور و ناصواب، که تا آن زمان هیچ نشانی از آن در هیچ یک از کتب و رسالات مسلمین، مطلقاً نبوده است، نه تنها مسلمانان که با قرآن مجید انس و الفت دارند بلکه غیر مسلمانان و غیر عرب زبانانی که اجمالاً به ادب عرب و قواعد صرف و نحو و مبانی بلاغت و موازین معانی و بیان آشنایی داشتند و ذوق علمی و ادبی آنان بر فهم و درک معانی ظاهری علوم قرآنی قادر و همگی بر اعجاز بلاغی قرآن معترف بودند و «تحدی» قرآن را در همان فصاحت و بلاغت آن می شناختند، البته به رکاکت و مضحکه بودن «سوره نورین» و ناهمگونی اش با کلام آسمانی قرآن در همان نگاه اول پی بردند، و علی القاعده از فرط بدیهی البطلان بودن مطلب مطلقاً کسی در مقام ردّ و انکاری برنیامد و فی الواقع هم به حکم محکم قرآن مجید که: «لَا یَاتِیَہِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِہٖ تَنْزِیْلًا مِنْ حَکِیْمٍ حَمِیْدٍ - ۴۲ فَصَلَّتْ» و «اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنَّا لَہٗ لِحَافِظُوْنَ - ۱۹ حِجِّج» هیچکس جز همان جاعل مزور مؤلف دبستان مذاهب آن را از قرآن نشمرد و به مقتضای «اِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوْقًا - ۸۱ «اسراء» سوره نورین!! از یادها رفت و در بوته فراموشی، و به قول متداول در این ایام «در

pe titre iv (intitulé *Les Femmes*), verset 36; 2° مملواون، dans le Coran, chapitre xxxix, verset 18. تمتع بكنفك قليلاً الخ الأخرة وبرجوتواب ربه قل هل يستوى الذين ظهروا الخ، dans le Coran, chapitre xxxix, verset 11, ou lit: من هوأنت آتاه الليل ساجداً او قائماً يصدر الأخرة سيجعل 19°. وبرجوا رجة ربه قل هل يستوى الذين آلخ وهم 20°. آنا جعلنا ق اعنانهم اغلالاً dans le Coran, chapitre xxxvi, verset 37, on trouve اعنانهم اغلالاً voy. chapitre xxxiv (intitulé *Saba*), verset 37; 21° وللمد لله رب العالمين (سبا) à la fin des chapitres xxxvii et xxxviii du Coran.

chapter v, verset 59; 10 ما آتها الرسول بلغ الخ voy. le Coran, chapitre v, verset 97; 11 كفرأ voyez le Coran, chapitre iii, verset 12; ونقصم العهود بعد نوكبدها 12° voy. le Coran, chapitre xvi, verset 81; 13° لا يخى عنهم نتي 13° voy. dans le Coran, chapitre xxxvi (intitulé *Yasin*), la phrase فسبح باسم 14° لا نغنى عنى شفاعتهم شيئاً voyez le Coran, chapitre xiv (intitulé *Abraham*), verset 51; 15° بصير جميل 15° voyez le Coran, chapitre xii (intitulé *Joseph*), verset 18; 16° وجعلنا منهم القردة والغنازير 16° voyez chapitre v, verset 62; 17° فليفتنوا بكنفهم قليلاً 17° Dans

آخرين قسمت نامه ميرزا الكساندر كاظم بيك و پاسخ گارس دوتاس

NOTE DE M. GARCIN DE TASSY.

Je suis charmé d'avoir appelé l'attention des orientalistes sur la *chapitre du Coran inconnu* jusqu'à l'époque où je le publiai, l'ai passé, pour la première fois. Nous possédons actuellement, grâce à Mirza Alexandre Kazem-Beg, le texte correct de cette surate, non-seulement avec les points-voyelles, mais encore avec tous les autres signes orthographiques particuliers au Coran; car c'est ainsi que ce chapitre est transcrit dans les deux copies que le savant Mirza a eu l'aimable attention de m'envoyer, une pour la bibliothèque de la Société asiatique et l'autre pour une collection particulière. Ma publication a aussi valu au monde savant l'intéressante dissertation qui précède, et où se trouvent, entre autres, développées, avec beaucoup d'érudition, les idées que j'avais

آخرين قسمت نامه ميرزا الكساندر كاظم بيك و پاسخ گارس دوتاس

زباله دانی تاریخ» افتاد.

پس از وقوع بلای عظیم و مصیبت هولناک و زیان غیرقابل جبرانی که بر اثر جنگهای ایران و روس بر ایران وارد شد، و این ملت مظلوم بالاجبار به امضای قراردادهای منحوس مشؤوم «گلستان» و «ترکمان چای» تن درداد و پا بسته طعمه مطامع استعماری روس و انگلیس گردید، طراحان سیاستهای استعماری دول اروپائی که تحرک و نهضت ملت ایران را در جنگهای که با یکی از «ابرقدرت»های آن زمان، به امر و تحریض و ترغیب اولیای مذهبی و مراجع روحانی شیعه حسب الوظیفه انجام داده بود به رأی العین مشاهده کردند و دانستند که تمرکز قدرت اصلی و تجلی معنویت واقعی اسلام در تشیع است و گرچه مهد اولیه «تشیع» ایران نبوده ولی از قرن دهم به بعد پرچمدار تشیع دولت و ملت ایران است، در مقام این برآمدند که به هر وسیله ای که ممکن است شیعه را منزوی سازند و او را دارای مذهب و دین خاص که با بسیاری از «اصول اعتقادی» اکثریت مسلمین مباین است!!! معرفی کنند تا بدین وسیله از نفوذ سیاسی و حشمت معنوی ایران در میان عالم اسلام و دول مسلمان بکاهند و بر منافع و مطامع هنگفتی که از این مجری عایدشان می شد بیفزایند. این بلیه عظیمی یعنی ترویج کتاب دبستان مذاهب نیز یکی از آثار همان جنگها و متعاقب لاینفک همان عهدنامه هائی است که بر ایران تحمیل شد و منشأ بسیاری از مفاسد و بلیات برای ملت ایران گردید.

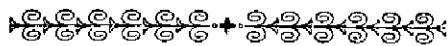
بنابراین در اجرای برنامه کلی که دول استعماری ترسیم کرده بودند و معارضه و مبارزه

فرهنگی نیز جزئی از آن بود، برخی از مستشرقان که پیشتر و بیشتر از آنکه مستشرق و محقق و یا متتبع در ادب عربی و فارسی و متوجه به معارف عمیق اسلامی باشند، از ایادی استعمار و از اعضای وزارتخانه‌های خارجه یا مستعمرات دول استعماری اروپا بودند، شروع به «ور رفتن» به «دبستان مذاهب» کردند و ابتدا آن را به زبان انگلیسی ترجمه نمودند^۱ و سپس بیشتر از هر مبحثی که در آن کتاب آمده است به همان هشت تئ صفاحه‌ای که درباره شیعه و عقاید آنان بود توجه و اهتمام خود را مبدول ساختند.

و از جمله آنان garcin de Tassy = گارسن دوتاسی ضمن مقاله مندرج در شماره ماه مه ۱۸۴۲ «ژورنال آسیاتیک» ذیل عنوان «فصل ناشناخته‌ای از قرآن» به «سوره نورین!!» پرداخت. گارسن دوتاس که ظاهراً شیعیان اثنی عشری را = یعنی اکثریت مسلمانانی که به آنان «شیعه» اطلاق می‌شود = با تفسیریه‌ها و در روزهای شام و لبنان هم عقیده پنداشته است می‌گوید که: «... و شیعیان علی را برتر و بالاتر از پیغمبر (= محمد) می‌شمارند، و... چه بگویم که علی را خدا می‌دانند، البته مخالفان علی همه تفسیر را از چشم خود او می‌بینند زیرا این خود علی بود که این حرفها را بر سر زبانها انداخت که: «من خدای بخشاینده مهربانم، من برترم، من آفریدگارم، من روزی رسانم، من مهرورزم، و به کرم خود می‌بخشم و منم که بر یک قطره آب در رحم زنان صورت‌گیری می‌کنم.»^۲ و شیعیان نیز به سهم خود ستیان را متهم به از بین بردن قسمت‌هایی از احادیث نبوی که درباره علی (ع) بود می‌کنند و معتقدند که ستیان بخش‌هایی از متن اصلی قرآن را در هنگامی که عثمان در مقام ترتیب مصحف بود حذف کرده‌اند..... با این همه شیعیان مفتخر و مباهمی‌اند که آنان این سوره ما نحن فیہ را که اکنون در مقام سخن از آئیم، از دستبرد دشمنان محفوظ داشته‌اند، من مناسب دانستم که حالا این سوره را که در اثر مشهور فارسی به نام «دبستان مذاهب» که در نیمه دوم قرن هفدهم در هندوستان بوسیله محسن فانی کشمیری فراهم شده و دوست محترم من آقای ترویر TROYER آن را ترجمه کرده است و..... سپس ضمن شرح مشبعی در فضیلت و اهمیت کتاب دبستان مذاهب می‌دهد، اضافه می‌کند که: «تمام مندرجات آن یا متخذ از کتب نایابی است که دیگر حالا وجود ندارد!!! و یا مستند به اقوال دانشمندترین و درس خوانده‌ترین فضلالی هر مذهب است!!! به فرانسه ترجمه کنم، و سپس متن عربی «سوره

۱- چاپی از ترجمه انگلیسی که توسط دیوید شی DAVID SHAY عضو «کمیته هند شرقی» و آنتونی ترویر Anthony Troyer عضو «نجم پادشاهی جغرافیای» انگلستان صورت گرفته است در تاریخ ۱۸۴۳ (یکصد و پنجاه و دو سال پیش از این) در پاریس از محل وجوهی که برای ترجمه کتب شرقی دولت انگلیس و ایرلند اختصاص یافته بود. در چاپخانه خانم دُنْده دُوْپْره Dondey Dupre صورت گرفته است ولی «گارسن دوتاسی» در مقاله آئیه‌الذکر گویا بجای دیگری دسترس داشته و یا آنکه پیش از انتشار نسخ همین چاپ جزواتی از آنرا دیده و یادداشت برداری کرده بوده است.

۲- البته این عبارت را گارسن دوتاسی که از مطاوی «دبستان مذاهب» نقل می‌کند (ص ۲۱۷ چاپ ۱۲۹۲) منقول از خطبه‌البیان کذافی است که بر خود این «خطبه‌البیان» سخن بسیار است. و ظاهراً از جملات «عُلاة» است و اصل و نسبش مجهول و در هیچیک از مراجع معتبر و قابل استناد نیامده است و معاذالله که بعضی عبارات آن صادر از لسان مبارک معصوم بوده باشد.



JOURNAL ASIATIQUE.

DÉCEMBRE 1843. X

OBSERVATIONS

De MIRZÁ ALEXANDRE KAZEM-BEG, professeur de langues orientales à l'université de Casan, sur le *Chapitre inconnu du Coran*, publié et traduit par M. Garcin de Tassy (Journal asiatique, mai 1842).

Casan, le 20 DÉC. 1843.

Le sujet que nous allons traiter est la source d'un des arguments du plus haut intérêt pour les chrétiens qui voudraient entrer en controverse avec les docteurs *imâmiens*, et convaincre ces derniers que la parole du Coran n'est pas un miracle, comme ils le prétendent. Il y a plusieurs années que j'eus occasion de m'occuper de cette matière dans ma réponse au traité de Hadji Mulla Riza sur la mission de Mahomet¹. Je suis enfin assez heureux pour

¹ En 1822, j'écrivis en arabe un petit traité ayant pour titre : *Preuves convaincantes de la religion chrétienne, etc.* qui fut publié à Astrakan. L'année suivante, cet opuscule fut réfuté, en langue persane, par Mulla Riza, de Tibriz. L'auteur, entre autres preuves du vrai caractère prophétique de Mahomet, prétend que le Coran est

ابتدای نامه الکساندر کاظم بیک در رد ادعای گارس دوتاس

۳۶

Le goût des langues orientales semble prendre à Genève un nouveau développement. L'hébreu devient obligatoire pour les étudiants dans la faculté des lettres : le syriaque est enseigné, en théologie, par M. le professeur Munier; l'étude de la langue arabe, introduite par M. le professeur Humbert, porte des fruits, et déjà deux de ses élèves se font connaître avantagusement : l'un, M. Frédéric Soret, publie une suite de mémoires sur la numismatique orientale, et établit à ses propres frais une petite imprimerie arabe; l'autre, M. Charles Heu, docteur en philosophie de l'université de Bonn, où il a suivi les cours de Schlegel et de Lassen, va ouvrir, dans les salles de l'Académie, un cours de langue sanscrite, cours entièrement nouveau à Genève, et pour lequel quelques auditeurs sont déjà inscrits. Ces faits sont de bon augure et peuvent réjouir ceux qui s'intéressent aux progrès de l'érudition et de la philologie.

ERRATA POUR LE CARRÉ DE SEPTEMBRE-OCTOBRE.

Page 167, dernière ligne, au lieu de *assurant*, lisez *assurant*.
 Page 186, dernière ligne, pour *Othor*, lisez *Othor*.
 Page 188, ligne 1^{re}, à la place de ses chambellans, lisez son chambellan.
 Ibid. note, ligne 11, *بیتاره*, lisez *بیتاره*.
 Page 189, note, ligne 9, au lieu de *بیتق*, lisez *بیتق*.
 Page 190, ligne 23, suite de la note de la page 188, aux mots : de ceux avec lesquels il se reconnoît, il faut substituer les suivants : de gens qui les dépenseraient à son intention.
 Ibid. ligne 18, au lieu de *pire*, lisez *pire*.



نورین!! را به ضمیمه ترجمه قرآنسه آن می آورد». (انتهای ترجمه گفتارهای گارسن دوتاسی مندرج در صفحات ۴۳۱ تا ۴۳۹ شماره ماه مه سال ۱۸۴۲ مجله مزبور) (ترجمه ملخص است). این مقاله «گارسن دو تاسی» و کشف!!! بزرگ او درباره «قرآن شیعه» و خدمت!!! عظیمی که از این طریق به مستشرقان انجام داد, «آن چنان شور بوده که حاکم هم فهمیده است!!!» توضیح این مطلب آنکه پس از انتشار مقاله «گارسن دو تاسی» بلافاصله عربی دان روس قفقازشی مسیحی بنام «میرزا الکساندر کاظم بیک» استاد السنه شرقیه دانشگاه «قازان» که در سال ۱۸۲۲ رساله ای تحت عنوان «ادلّه مّقتع دیانت مسیحی» تألیف کرده بود و عالمی تبریزی به نام «حاج ملارضا»^۱ آنرا رد فرموده است, در شماره دسامبر سال ۱۸۴۳ همان «ژورنال آزیاتیک» مقاله ای مشروح و مفصل و با «رفرانس»ها و ارجاعات فراوان در اثبات اینکه این «سوره نورین» ساختگی و مجعول است و ارتباطی به قرآن مجید ندارد می نگارد و به تفصیل تمام کلمات مرّجبه و یا جملاتی از قرآن مجید ماکه داخل در آیه «سوره نورین» شده و جاغل ناشیانه آن را در تلقیق عبارات «سوره نورین!!» بکار برده است^۲ شرح می دهد و به ناهمگونی «سوره نورین!!» با

۱- به علت عدم دسترسی به مراجع لازم بنده ندانست که این عالم بزرگواری که کاظم بیک از او به عنوان «حاجی ملارضا» تعبیر می کند کیست.

۲- ظاهراً الکساندر کاظم بیک از آنچه که متکلمین اسلامی درباره عدم امکان خلق و انشاء کلامی چون قرآن گفته و از آن به «دلیل صرفه» تعبیر فرموده اند اطلاع نداشته است و یا بعلمت آنکه قرآن را انشاء حضرت مسیح (ع) کرده (ص) «العبدانی بالله» می دانند تجاهل کرده است.

قرآن تصریح می‌کند و بعلاوه عقیده شیعه را بر اینکه قرآن مجید تماماً و کاملاً همین ۱۱۴ سوره مبارکه‌ایست که موجود و در دست همه مردم است ذکر می‌کند و عین عبارت حضرت شیخ صدوق ابن بابویه قدّه را در «اعتقادات» نقل می‌کند که: «اعتقادنا فی مبلغ القرآن الذی انزلہ تعالی علی نبیّه محمد صلی الله علیه و آله انه هو ما بین الدفتین فی ایدی الناس، لیس بأکثر من ذلك..... و من نَسب إلینا ان القرآن أكثر من ذلك فهو کاذب» و در طی این مقاله مفصلی، خود او نیز «سوره نورین» را با اعراب و سجاوندی لازم و تصحیح اغلاط اعراب‌گذاری چاپ‌های دبستان مذاهب می‌گنجاند و مؤدبانه به «گارسن دوتاسی» تذکر می‌دهد که بی‌جهت و بی‌جا «از هول حلیم = حلیم؟ در دیگ افتاده» و آن عبارت رکبیک پر از غلط را سوره‌ای از قرآن مجید دانسته است. ولی باز گارسن دوتاسی به اصطلاح عامیانه «از رُو نمی‌رود» و مُفحّم نمی‌شود در دنباله همان مقدمه ذیل ص ۴۲۷ سال ۱۸۴۳ همان ژورنال ضمن یادداشتی سراسر سَفِسطه و مغلوط، که حاکی از جهل یا تجاهل اوست اصرار می‌ورزد که: خیر «مرغ یکپا دارد» و این که میرزا الکساندر کاظم‌یک استدلال می‌کند و اصرار می‌ورزد که ترکیب و اسلوب این عبارات «سوره نورین!!» با عدم انسجام و سخافتی که دارد، همگون با آیات شریفه قرآن مجید نیست، دلیل کافی برای اینکه، ما این سوره را از قرآن ندانیم نمی‌شود و اِلّا و لا یذّ که این سوره، سوره‌ای از قرآن است و ظاهراً!!! باید از همان «اجزاء محذوفه» باشد که در کلمات برخی از شیعیان به آن اشاره شده است، و من (یعنی گارسن دوتاسی) میاهی و مفتخرم که اکنون آن را از بوته فراموشی بیرون کشیده‌ام. (انتهای سخنان گارسن دوتاسی). در نوامبر سال ۱۸۴۵ خلاصه نامه‌ای از «سرگوراولی» سیاستمدار و مستشرق انگلیسی و سفیر انگلیس در ایران (در سالهای ۱۲۲۵ تا ۱۲۳۰؟) به «ترویر» مترجم دبستان مذاهب و در اکتبر سال ۱۸۴۶ خلاصه نامه مستشرقی بنام «بلاند Bland» به همان «ترویر» درباره این که مؤلف واقعی «دبستان مذاهب» به نظر آنان کیست، آیا محسن فانی کشمیری یا ذوالفقار علی یا مؤید شاه یا دیگری است در «ژورنال آزیاتیک» مندرج است که البته جز بیان همان اختلافی که درباره فراهم آورنده «دبستان مذاهب» است حرف تازه در آن دو نامه نیست و ظاهراً مجموع آنچه را که این ضعیف از «ژورنال آزیاتیک» در این مقاله بعرض رسانیده‌ام از نظر آقای رحیم رضازاده ملک ناشر و محشّی چاپ اخیر دبستان مذاهب به سال ۱۳۶۲ در تهران، مخفی مانده بوده است زیرا در مقدمه مفصل ایشان بر آن کتاب نه از ناحیه خود جناب ایشان و نه از ناحیه دیگر کسانی که از آنها نقل شده است اسمی از مقالات و مراسلاتی که در ژورنال آزیاتیک بشرح مذکور مندرج است به میان نیامده است مگر اینکه در همان صفحات از ۲۰۸ تا ۲۲۴ که در نسخه چاپی سابق الذکر افتادگی دارد صحبتی شده باشد که آنهم بعید می‌نماید زیرا در فهرست اعلام کتاب نام گارسن دوتاسی و میرزا الکساندر کاظم یک و سرگوراولی و بلاند، مذکور نیست.

دیگر تا آنجا که حقیر اطلاع دارد کسی از مستشرقین به این «سوره نورین!!» اهتمامی نورزید

Israel, pressured, opens search for scrolls

ASSOCIATED PRESS

JERUSALEM - Bowing to political and academic pressure, Israeli officials opened the search yesterday for new Dead Sea scrolls to archaeologists from around the world and invited Palestinians to join the hunt.

The invitation was an attempt to blunt criticism by Palestinians that Israel was plundering artifacts shortly before it had to give up the land as part of the Israel-PLO accord.

It was also directed at Israeli archaeologists who had complained that they had been left out of the digs.

A statement from the Antiquities Authority promised that any discoveries would be subject to a settlement in Palestinian-Israeli peace talks.

The authority invited Palestinian archaeologists and those from Israeli universities to join the search.

"The desert is very big and we welcome any archaeologist from around the world, too," said an Antiquities Authority spokeswoman, Efrat Orbach.

"The Israelis are like those who confiscate a plot of land and then ask the owner to come and negotiate how to divide up that piece of land," Jouhi said. "We can not cooperate under a scientific umbrella and under these conditions. They should not dig in the first place."

Israel issued the invitation as 16 teams of government archaeologists combed the Judean Desert near the West Bank town of Jericho for the third day in a drive to find more hidden scrolls.

The first set of Dead Sea scrolls, ancient documents that include the earliest known sections of the Bible, were found in caves near the Dead Sea between 1947 and 1956.

Dan Bahat, an Israeli archaeologist, said the authority's gesture was only to appease those who had complained and that no one would come.

Archaeologist Meir Ben Dov said he would not join the search because he does not believe there are any more scrolls.

"Besides, how can they ever know for sure that nothing was left, and if it was left for the Palestinians

the 1967 Mideast war.

Much of the West Bank area being searched will be under Palestinian control by April 1994.

Palestinians contended the last-minute digs are no less than a plunder of antiquities that violated the 1954 Hague Convention, which bans excavations or the removal of artifacts from one country by another.

The Palestinians demand all artifacts Israel excavated in the occupied West Bank and Gaza Strip since their capture in 1967.

The authority promised the fate of all finds would be determined in negotiations.

"If indeed there will be archaeological finds in this survey, their fate will be the same as that of the rest of the finds uncovered in Judea, Samaria and Gaza... to be determined in an agreed political solution."

So far, nothing has been found, spokeswoman Orbach said.

Scholars say further scrolls could shed more light on ancient Jewish sects and groups that may have influenced early Christian thought.

But archaeologists say chances

● روزنامهٔ بیسن گلاب در ممنوعیت فروش کتاب چاپ شده

تا آنکه «تئودور نولدکه»^۱ مستشرق آلمانی (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰) در «تاریخ قرآن» خود تجدید ذکری از آن کرد، و بهر حال، و در مجموع، هیچ مسلمان مؤمن و معتقد، و هیچ غیر مسلمان عالم فاضلی عربی دان آن را به عنوان اینکه العیاذُ بالله جزئی از قرآن مجید باشد نپذیرفت و اساساً کتاب دبستان مذاهب هم مانند خواهر کوچکش «دساتیر» ارزش علمی و حیثیت مرجعیت و استناد را نیافت. و از سریان و جریان در السنه و اقلام محققان و منتبّهان و مستشرقان افتاد. تا آنکه باز اخیراً آقای رضازاده ملک که بنابر آنچه که از مقدمه و تعلیقاتی که بر آن کتاب نگاشته‌اند، تعلق خاطر ایشان به تخیلات و توهمات مرحومان پورداود و مُعین بسیار شدید است بشرح مرقوم چاپ آنرا تجدید کردند.

اما آنچه موجب حیرت فراوان و تأثر شدید است اینست که پس از گذشتن بیش از دو بیست و بیست سال از «تألیف» کتاب ناصواب «دبستان مذاهب» و قریب پنجاه سال از چاپ آن و پس از آنکه کوس رسوائی آن کتاب بر سر همهٔ بازارهای علمی زده شد و عارف و عامی به رکاکت و سخافت و مجعول و مزور بودن «سورة نورین» یقین پیدا کردند و حتی مستشرقین نامسلمان هم

۱- این نولدکه در احاطه به ادب عرب مردی فرد در میان مستشرقان به شمار می‌رود و نیز تحقیق و تتبع او در مخطوطات عربی کتابخانه‌های مشهور عالم بسیار قابل اعجاب و تحسین است و «فهرست مخطوطات» او و تاریخ ادب عرب او دلیل روشنی بر عظمت مقام او در این موضوعات است، اما از لحاظ

به این تزویر و تقلّب بشرحی که گفته شد پی بردند، فقیهی عالیقدر و محدّثی خبیر و بصیر که جلالت قدر و عظمت مقام او بر اهل فضل از شیعیان پوشیده نیست یعنی مرحوم مبرور حاج میرزا حسین نوری طبرسی اعلی‌الله مقامه (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ هـ) بر اثر سلامت نفس و طهارت طینت و شدّت محبّت به اهل بیت عصمت سلام‌الله علیهم اجمعین و به مقتضای «حُبُّكَ لِلشَّيْئِ يُعْمِي وَيُضْمُّ» (حدیث شریف - شماره ۴۴۱۰۴ کنز العمال ج ۱۶) با همه تزلّع و تبخّری که در حدیث و فقه و تفسیر و ادب عرب داشته است (و مقدمه بسیاری از تصانیف و تالیفات آن مرحوم از جمله «نفس الرحمن» و «خاتمه مستدرک الوسائل» (از ص ۲۹۰ به بعد ج ۳ مستدرک) (اولین و آخرین از تألیفات متعدد و مفید آن بزرگوار) بر تبخّر آن بزرگوار در عربیت دلیل روشنی است، چشم بسته در آن کتاب کذایی خود: «فصل الخطاب فی مسأله تحریف‌الکتاب» (یا فی اثبات تحریف کتاب ربّ الارباب)^۱ با ریسمان پوشیده فراهم آورنده نابکار «دبستان مذاهب» به چاه می‌رود و همان جملات ساختگی و مجعول را به نقل از دبستان مذاهب در طی کتاب خود درج می‌کند و پس از آوردن تمامی «سوره نورین»^۱ آخر سر می‌فرماید: «قُلْتُ: ظاهر کلامه اَنَّهُ اخذها من کُتُب الشَّيْعَةِ، و لم اجد لها أثراً فیها» فی الواقع جای تأسف است که چنان محدث خبیر بصیری باصطلاح عامیانه «چنین بی‌گدار به آب بزند» و در پایان هم چنان فرمایشی بفرماید و «سوره نورین» را متخذ از کتب شیعه بپندارد و بدیهی است که فقط «عمومات ادله احسان» است که آن فقید سعید را از هر ملامت مبرّی و ساحت شریف او را از هر جسارتی معفی می‌سازد، خاصه این که تألیف کتاب فصل الخطاب نیز در زمانی صورت گرفته است که هنوز آن مرحوم چهل سال نداشته است و به قرار آنچه مرحوم مبرور علامه فقید آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی رضوان‌الله علیه ذیل عنوان «فصل الخطاب» در «الدّریعه» می‌فرماید خود علامه طهرانی از مرحوم نوری در اواخر ایام حیاتش شنیده که آن مرحوم به خطای خود در تسمیه کتابش واقف شده بوده و می‌فرموده است حق این بود که کتابش را به نام «فصل الخطاب فی عَدَم تحریف الکتاب» می‌نامید و سپس مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ (رض) دفاعیه و در حقیقت توجیه و تصحیح و توضیح‌نامه‌جالبی درباره فصل الخطاب و مؤلف نامدارش مرقوم می‌فرماید. با آنکه انتشار فصل الخطاب نه تنها با استقبال از طرف اهل علم مواجه نشد بلکه مندرجات آن مورد اعتراض و ایراد قرار گرفت و عامّه اهل بحث و فحص مردود بودن بسیاری از مطالب آن کتاب را اعلام نمودند و یکی از فضلا بنام شیخ محمود معزّب طهرانی در ردّ آن کتاب رساله‌ای بنام «کشف الارتیاب عن تحریف الکتاب» تألیف کرد، با این همه مندرجات فصل الخطاب عموماً و نقل

۱- چون دسترسی به کتاب «فصل الخطاب» ندارم نمی‌دانم آنچه در متن کتاب مبرور به؟ را مغتنم می‌شمارم و از آن دوست عزیز می‌گویم که حالا نمی‌دانم کیست و چندین سال پیش از این «فصل الخطاب» بنده را به عاریت گرفت استدعا می‌کنم آن کتاب را به هر نحو که مقتضی می‌دانند به این بنده مسترد فرماید و ذمه خود را بری سازد هم چنانکه به قول معروف بنده «یکدستم را بریده‌ام لطفاً ایشان هم دو دست خود را ببندند».

Les manuscrits de la mer Morte à l'analyse génétique

*L'étude des peaux d'animaux pourrait aider
à rassembler certains puzzles de fragments.*

Une étude génétique actuellement en cours sur des fragments de textes anciens faisant partie des manuscrits de la mer Morte pourrait aider à la reconstitution des dizaines de milliers de pièces d'écrits hébraïques formant encore un puzzle insoluble. Car si les lettres et les mots portés par ces antiques parchemins, trouvés dans les grottes de Qumran, ont été décryptés et analysés, une partie de cette mosaïque d'écrits n'a pas encore pu être remise dans l'ordre et éventuellement lée comme il le fallait. Les études calligraphique ou de lecture des fragments se sont en effet avérées insuffisantes.

Mais que vient faire ici l'ADN (acide désoxyribonucléique), molécule support de l'hérédité des êtres vivants ? C'est que les manuscrits de la mer Morte sont « imprimés » sur des peaux animales. Ainsi, une équipe composée de chercheurs de l'université hébraïque de Jérusalem (Israël) et de la Brigham Young University (Salt Lake City, Utah, USA) s'est-elle attelée à l'identification des empreintes génétiques des animaux dont les peaux ont été utilisées.

Les chercheurs espèrent ainsi pouvoir ordonner, même partiellement, une partie des fragments éprouvés : si deux d'entre eux appartiennent au même animal, il y a de fortes chances que les écrits qu'ils portent fassent partie du même texte. Pour le moment, très peu de fragments ont été analysés. (Photo: Tjorn Bamard/AP)

۵ لوفیگارو - چاپ پاریس - ششم ژانویه ۱۹۹۶

۴۰

مهملانی که بنام «سوره نورین!!» از طرف فراهم آورنده نابکار و جعّال «دبستان مذاهب» نامیده شد در آن کتاب، خصوصاً، مستند و مستمسک قوی در دست دشمنان تشیع عموماً، و بدخواهان شیعیان و ایرانیان خصوصاً گردیده و قریب یکصد سال است که گاه‌گاہ به استناد همین کتاب فصل‌الخطاب (و نه به استناد به مرجع اصلی جعل و تزویر که همان دبستان مذاهب باشد) تهاجماتی گاه به صورت استدلال و احتجاج، گاه به صورت طنز و تهکّم و لجاج، علیه تشیع و اعتقادات شیعیان طرح و منتشر می‌شود و از آخرین این تظاهرات خصمانه، تّزّهات و اتهاماتی است که نویسنده پاکستانی قلم بمزدی به نام «احسان الهی ظهیر» در کتابی به نام «الشیعة و القرآن» اظهار و منتشر کرده است و تقریباً نصف کتاب «فصل‌الخطاب» و از جمله «سوره!! نورین» را با آب و تاب فراوانی در کتاب خود گنجانیده است این شخص سابقاً نیز در این باره قلمفرسایی‌هایی کرده بود که حضرت آیه‌الله آقای آقامیرزا لطف‌الله صافی مدظله‌العالی جواب‌های منصفانه و مقنعی به او داده بودند ولی «احسان الهی ظهیر» به اقتضای طبیعت خود در اجرای وظیفه‌ای که البته «قرّبه الی الله» نیست و از طرف دستمزد دهندگان به او برعهده او وارد شده هم چنان به تکرار مکرّرات می‌پردازد. این نحوه مدعیّات و تظاهرات خصمانه خصوصاً پس از حدوث انقلاب در ایران شدت یافته و دشمنان شیعه مجال حمله و طعن بیشتری پیدا کرده‌اند و به جهات عدیده سعی دارند شیعه و علمای شیعه را به صورتی غیر منطبق با واقع جلوه دهند و به انواع حیل و خباثت‌ها و دناّات‌ها برای نیل به مقصودی که هیچگاه حاصل



ORIENTAL
LITERATURE

THE DABISTÁN
OR
SCHOOL OF MANNERS

The Religious beliefs, observances,
Philosophic opinions and
SOCIAL CUSTOMS
of the nations of
the East

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL PERSIAN BY

DAVID SHEA
AND
ANTHONY TROYER

Member of the Royal Asiatic Society
and edited by the latter

WITH A SPECIAL INTRODUCTION BY

A. V. WILLIAMS JACKSON

Professor of Indo-Iranian Languages in Columbia
University, New York

M. WALTER DUNNE, PUBLISHER
WASHINGTON & LONDON

تخواید شد متشبث می شوند و به ویژه در اجتماع عظیم و بی مانندی که در عالم خاص مسلمان است، یعنی مراسم حج، هر ساله، در موسم و در خرم امن الهی و در مهبط وحی، با پخش و توزیع کتب و رساله‌هایی در این پاره، به تفرقه امت محمدیه (ص) و ایجاد اختلاف و شقاق در میان امت اسلام می‌کوشند و بر این آتش که افروخته دشمنان دین و جلوگیری کنندگان از وحدت تامه‌ی مسلمان است دامن می‌زنند^۱ و نه به دستور الهی «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي أَحْسَنُ» تن در می‌دهند، و نه به پاسخ درست و مستدل و معقول گردن می‌نهند، بلکه چون بنای آنها بر مکابره و عناد و «هوچی‌گری» و افساد است و از طرفی خمیره طبعشان که از ده‌ها منبع مادی تقویت می‌شود و مایه می‌گیرد «فطیر» نیست، بخیال خام خود بر همان مکابره و معاندت ادامه می‌دهند و چونان بزغاله که با شاخ نورسته خود بخواد صخره صمائی را بشکافت لاینقطع به کوه بلند سر به فلک کشیده تشیع که مصداقی از فرموده مولی‌الموالی صلوات‌الله علیه است که «كَالجَبَلِ الزَّائِفِ لَا تَحْرِكُهُ الْعَوَاصِفُ» می‌شاخ می‌کوبند... و این رشته سر دراز دارد که:

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خسلیق می‌رود تا نسیخ صور



دومین تحریف و دستکاری که در قرآن مجید به دست غیر مسلمانی حاصل شد داستان «رژری بلاشر» فرانسوی^۲ است این مرد در نهایت لابلالی‌گری و با کمال بی‌شرمی جملات کذابی ساخته و پرداخته قضاص قرن دوم و سوم را که به «داستان غرائیق» مشهور شده است به عنوان آیات شماره ۲۰ مکرر و ۲۰ مثلث در ترجمه‌ای از قرآن که به فرانسه کرده است، در دنباله آیه بیستم سوره مبارکه «نجم» اضافه می‌کند و آن را جزو آیات قرآنی می‌شمارد که بر این جنایت او این داستان اخیر یعنی ورق پاره و کتاب ضالّ مضلّ «آیات شیطانی» پایه‌گذاری شد و به نویسنده فاسق کافر آن الهام چنان مطالبی را داد چون این بنده برای اولین بار در مطبوعات فارسی در مقدمه کتاب «تاریخ جمع قرآن کریم» تألیف جناب استاد دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی دامت افاضاته این مطلب را عنوان کردم و به استدعای اینجناب خود استاد دکتر جلالی نیز به شرح مشیع، صفحاتی از مقدمه اصل کتاب را بر این موضوع و ابطال دعاوی مدعیان اصالت جملات داستان غرائیق اختصاص دادند (ص ۴۵ الی ۷۲) از اینرو دیگر در این باره بحثی نمی‌کند، و به سومین تحریف قرآن در زمان حاضر که اساساً این مقاله در جهت اعلام همان

۱- در این ورق پاره‌ها و نشریات گاه نام «سوره نورین!!!» بنسبیت شرایط خاص زمانی به «سوره ولایت» تبدیل می‌شود (مثلاً در رساله: «سراب فی ایران»).

۲- همان نامرحوم خانگی که که پیرمرد ساده دل متدین و فرانسه‌دان مرحوم مهندس بازرگان رحمه‌الله تعالی ذر آن صحنه‌سازی کذابی (بافر آن در صحنه)!! یک «رژری بلاشر» می‌فرمود و صد تا «رژری بلاشر» از دهانش می‌ریخت و حتی وقتی که این حقیر عین ترجمه قرآن او را در منزل مرحوم آقا سیداحمد نخجوانی طاب‌تراه (عمّه‌زاده یا دانی‌زاده مرحوم بازرگان) بایشان نشان دادم باز هم از باب اینکه «حرف مرد یکی است» بر همان ارادت خود بر «رژری بلاشر» باقی بود.

موضوع به فضیله ایرانی، تحریر می‌شود می‌پردازد:^۱

تازه‌ترین شیطنت و حيله‌گری که برای تحریف قرآن مجید روی داده، و آنچه تاکنون در این عریض باس‌تحضار خوانندگان محترم رسید مقدمه برای این مطلب بود اینست که:
دانشمندی (اسرائیلی - فرانسوی) موسوم به آقای ناتان شوراکي Nathan Chouraki که در فرانسه و مطبوعات فرانسوی خود را با نام کوچک آندره André معرفی می‌کند^۲ در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) ترجمه جدیدی از کلام‌الله به زبان فرانسه منتشر کرده است.

ناتان شوراکي که معاون شهرداری بیت‌المقدس و مشاور مذهبی دولت اسرائیل است از یهودیان متولد در الجزایر است^۳ که علی‌الظاهر در همان سالهای اولیه تشکیل دولت اسرائیل به «سرزمین موعود» مهاجرت کرد و در بیت‌المقدس ساکن شده است و گویا چون تابعیت فرانسوی دارد گهگاه در فرانسه بسر می‌برد و بر روی هم مردی بسیار فاضل است و از سرشناسان محافل ادبی فرانسه بشمار می‌رود مقالات و مصاحبه‌های او در تلویزیون‌های فرانسه منعکس و در روزنامه‌های معتبری چون لوموند Le Monde منتشر می‌شود، و در جهت تقدیر از فضل و ادب و تجلیل از مقام نویسندگی او امسال (در آوریل ۱۹۹۴) به ایشان نشان «لژیون دو‌تور» از درجه کوماندور که از عالیترین درجات این نشان افتخارآمیز است اعطاء گردید. این مرد که یهودی بسیار متدین متعصبی است و صریحاً دیانت یهود را «اصل‌الأصول» همه ادیان الهی می‌شمارد، مدعی وحدت ادیان است و همواره خود را طرفدار و مبلغ اتحاد «اهل کتاب» معرفی می‌کند علاوه بر ترجمه قرآنی که موضوع ما نحن فیه است در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۴ ترجمه‌ای به فرانسه از تورا و انجیل به چاپ رسانید و در سال گذشته نیز ترجمه و تفسیری از تورا و انجیل در ده جلد مشحون به تفسیرات و تأویلات و اختلاف در قرائت از او منتشر شده است و مسیحیان دانشمند و مؤمن بر آن ترجمه سخت معترضند و در این باب رسالات و مقالات متعدّد منتشر کرده‌اند و عامّه ملت عیسوی مذهب را پذیرفتن تخیلات و تمویهات «شوراکي» برحذر داشته‌اند او طرفدار سرسخت صلح اعراب و اسرائیل است^۴ و از اولین اقداماتی که در این راه کرده آنست که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) کتابی بنام: «نامه بدوستی عرب» به زبان فرانسه تألیف کرد که «شیمون پرز» Shimon Peres وزیر خارجه فعلی اسرائیل که در آن زمان «وزیر امور اعراب» بوده بر آن مقدمه نگاشته است و این کتاب در همان سال برنده جایزه

۱- شیعه و ائمه معصوم علیهم‌السلام هیچگاه این افسانه «غرانیق» را نپذیرفته‌اند و امام‌هاجم امام اعلیحضرت اقدس علی‌بن موسی‌الرضا صلوات‌الله علیهما در مباحثه معروف خود در مجلس مأمون عباسی با یحیی‌بن اکثم به بطلان این افسانه تصریح می‌فرمایند (ص ۳۱۵ - عُیون اخبارالرضا صدوق علیه‌الرحمه متوفی ۳۸۱ - چاپ سنگی تهران).

۲- در صورت ریز اسامی دریافت دارندگان نشان لژیون دو‌تورمند ونجه در ص ۱۸ «لوموند» مورخه ۹ آوریل ۹۴ بنام «ناتان شوراکي» نامیده شده ولی در شماره پنجم آوریل در همان ص ۱۸ ضمن اخبار اعلام شده است که آندره شوراکي به دریافت نشان مفتخر شد.

۳- متولد یازدهم اوت ۱۹۱۷ در «عین تموجنت» در شمال الجزایر.

۴- البته بر مبنای قاطر چموش لگدن و گربه موکن بابای کذائی...

«سویین یه» Seigné شد و در سال ۱۹۷۲ به انگلیسی ترجمه و در سلسله انتشارات دانشگاه «آمهرست» (Amherst) منتشر گردید.

در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ شمسی) این مرد ترجمه به زبان فرانسه از قرآن منتشر ساخته است که با سوءنیت مشهود و با سابقه معتدی که به شهادت نصّ قرآن مجید اسلاف این آقای شوراکی در تحریف کلام الهی داشته‌اند، تحریفات فراوان ناروا و تعبیرات بسیار نابجائی را در این ترجمه معمول داشته است و شاید هم از باب «خَالِفُ تُعَرِّفُ» بر خود واجب شمرده است که از مواد مشتقات لغوی و کلمات مشهور و مصطلحی که دیگر مترجمان فرانسوی بکار برده‌اند عدول کند و «نوآوری» به خرج دهد از اینرو این ترجمه را با کلمات مهجور نامأنوس و تاویلات ناصواب و استنباطات نادرست خود محرف و مشوه ساخته است و حتی کلمه «قرآن» را که اسم علم و خاص این کتاب عزیز است به «L'APPEL» که به معنی «نداء» و «آواز» و «دعوت» است برگردانیده است. (که ظاهراً «انجیل» هم به همان معانی است).

با آنکه قرن‌هاست که کلمات «رحمت» و «رحمان» و «رحیم» در السنه لاتینی به کلماتی که معنای مرادف با همین کلمات و معانی باشد ترجمه می‌شود و فی‌المثل در زبان فرانسه به تناسب از کلمات BienFaiteur, Compassion, Miséricorde, Clémence, grâce و امثال آن استفاده شده است و همان هم درست و صحیح است اما آقای شوراکی این هر سه کلمه را در عربی مشتق از «رَحِم» (= رحم مادر) می‌شمارد و آیه بسم‌الله الرحمن الرحیم و همه رحمان‌ها و رحیم‌های وارد در قرآن مجید را مطرداً به Matriciant, Matriciel من درآوردی خود ترجمه می‌کند و «رحمة» را در بسیاری از موارد به «Matrice» یعنی رَحِم زن و گاه نیز برحسب مورد به grâce بر می‌گرداند و تازه با آنکه در غالب موارد همان کلمه من درآوردی Matriciant را که همواره برای رحمان بکار می‌برد گاهی فراموش می‌کند و کلمه Matriciel را که معمولاً ترجمه رحیم می‌داند برای رحمان می‌آورد (مثلاً آیه ۵۸ سوره مبارکه مریم) و کلمه «سَتَرِ حَمَتِهِمُ اللهُ» در آیه ۷۱ سوره توبه به Allah Matriciera ترجمه می‌کند. و این در حالی است که غالب مترجمان فرانسوی قرآن که در مقدمه ترجمه، توضیحاتی درباره برخی لغات و صعوبت ترجمه صحیح آن به فرانسه ذکر می‌کنند، درباره دو کلمه رحمان و رحیم مخصوصاً بسط مقال می‌دهند و توضیح لازم را به نحوی که مفسران و لغویان مسلمان درباره آن اظهار نظر فرموده‌اند برای خوانندگان خود نقل می‌کند (مثلاً ترجمه خانم ذنی ماسون (رحمهاالله تعالی) ص ۱۰۸ که با اعداد رومی CVIII مشخص شده است)، آنوقت آقای شوراکی آنرا به صراحت مشتق از «رَحِم» (= زهدان) (یا uterus) می‌داند و در «تاویلی» هم که پس از ترجمه سوره مبارکه فاتحه مذکور می‌دارد از این دو کلمه (یعنی رحمان و رحیم) معنی مرادف با (حی - خالق - رازق - مَحیی - حفیظ) را اراده می‌کند و می‌گوید که «رحمان و رحیم نه تنها به معانی مذکور است بلکه آدمی با تلفظ «بسم‌الله» (لابد مقصودش تمام آیه بسم‌الله الرحمن الرحیم است) مستغرق در وجود واجب‌الوجود که سرچشمه تقدس و تقدیس است، می‌گردد» و بدین گونه در سرتاسر ترجمه

خود سعی مداوم و بلیغی دارد که جمیع کلمات قرآنی را به ریشه‌های «عبری» بچسباند و سپس آن را با معانی و مقاصدی که در مذهب یهودی از آن کلمات عبری و اصول و مشتقات آن استنباط می‌شود و در «عهد قدیم = تورا» نیز به زعم علمای یهود بهمان معانی استعمال شده است. منطبق سازد و قرآن را روایت دیگری از تورا معرفی کند. شک نیست که قرآن مجید خود را «مصدق» عموم کتب آسمانی نازله پیش از خود و بخصوص و بالضرّاحه «مصدق تورا» می‌شمارد (در آیات متعدد از جمله آیات ۴۱ و ۹۱ و ۹۷ بقره و ۳ و ۵۰ آل عمران و ۴۷ نساء و ۴۶ و ۴۸ مائده و ۶ صف و غیره و غیره) اما البته مسلم است که توراتی که قرآن مجید خود را مصدق و مؤید آن می‌شمارد این توراتی که اکنون قرنهاست در دست است نمی‌باشد و همه مسلمانان یقین دارند که تورا اصلی و واقعی تحریف شده است و قطع نظر از شهادت صریح قرآن مجید در آیات: ۷۵ سوره مبارکه بقره و ۷۹ بقره و ۴۶ نساء و ۱۳ و ۴۱ مائده اخیراً یعنی از پنجاه = ۵۰ = سال پیش تاکنون متدرجاً با دستیابی به طومارهای پنهان شده در غارهای اردن و سوریه و مصر و سرزمین‌های اشغالی فلسطین و ظهور مخطوطات و طومارهای قدیمی اطراف بحرالْمیت معروف به Dead sea scrolls که بحث از آن در کتابها و رسالات و جراید مختلف و متنوع سالهاست ادامه دارد، این معنی یعنی حدوث تصحیف و وجود تحریف در تورا به ثبوت قطعی رسیده است و کاش کسی از اهل اطلاع و نظر از هموطنان به بحث در این باره و اهمیت عظیمی که این حفاری‌ها و کشفیات در شناخت مبادی و معتقدات واقعی اولین دین توحیدی عالم دارد می‌پرداخت اما بد نیست که به عنوان جمله معترضه نظر خوانندگان گرامی را به روایتی که در کتاب مستطاب «علل الشرایع» شیخ اجل صدوق ابن بابویه رض آمده است جلب کند که شاید تحسین و تعجب برخی را موجب می‌شود و اینک آن حدیث شریف: «حَدَّثَنَا أَبِي رَحْمَهُ اَلله قَالَ حَدَّثَنَا... عَنْ... عَنْ جَابِرٍ قَالَ اَقْبَلَ رَجُلٌ اَلی اَبی جَعْفَرٍ (ع) (یعنی حضرت باقر سلام الله علیه) و اَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رَحِمَكَ اللهُ اَقْبِضْ هَذِهِ الْخَمْسَمِائَةَ دَرَهْمَ، وَضَعْهَا فِی مَوْضِعِهَا فَانْهَآ زَكَاةَ مَالِی، فَقَالَ لَهْ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَیهِ السَّلَامُ: بَلْ خُذْهَا اَنْتَ فَضَعْهَا فِی جَبْرِانِكِ وَ الْاِیْتَامِ وَ الْمَسَاكِیْنِ وَ فِی اِخْوَانِكِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ، اَنْمَا یَكُوْنُ هَذَا اِذَا قَامَ قَائِمُنَا، فَانَّهْ یَقْسَمُ بِالسُّوْبَةِ وَ یَعْدِلُ فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ، الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ، فَمَنْ اطَاعَهُ فَقَدْ اطَاعَ اللهُ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللهُ فَانَّمَا سُمِّی الْمَهْدِی لِاَنَّهُ یَهْدِی لِاَمْرِ خَفِیٍّ، یَسْتَخْرِجُ التُّورَةَ وَ سَاثِرَ کَتَبِ اللهِ مِنْ غَارِ بَانَطَاكِیة فِیْحَكُّمُ بَیْنِ اَهْلِ التُّورَةِ بِالتُّورَةِ، وَ بَیْنِ اَهْلِ الْاَنْجِیْلِ بِالْاَنْجِیْلِ، وَ بَیْنِ اَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَیْنِ اَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ، وَ تُجْمَعُ اِلَیْهِ اَمْوَالُ الدُّنْیَا كُلُّهَا مَا فِی بَطْنِ الْاَرْضِ وَ ظَهْرِهَا، فِیَقُوْلُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْ اِلَیَّ مَا قَطَعْتُمْ فِیهِ الْاَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِیهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ فِیهِ مَحَارِمَ اللهِ فِیَعْطِیْ شَيْئًا لَمْ یُعْطِ اَحَدٌ كَانَ قَبْلَه. ص ۱۶۱

حدیث سوم از باب ۱۲۹ علل الشرایع چاپ سربی تهران سال ۱۳۲۶ گرچه مسلم است که خوانندگان فاضل این مقاله به ترجمه آن نیاز ندارند اما از آنجا که، باشد که، جوان دانشجو یا مانند او کسی که این نوشته را می‌خواند، درست عربی نداند با اجازه و اعتذار از اکثر خوانندگان محترم حدیث را به فارسی بر می‌گردانم و البته به تقریب و به مضمون:

شیخ صدوق از پدر بزرگوار خود و او با اسناد خود از جناب جابر (ظاهراً جابر جعفی)^۱ یا جناب جابرین عبدالله انصاری رضی می‌آورد که ایشان گفت: من حاضر بودم که مردی نزد ابی جعفر (حضرت باقر(ع)) آمد و عرض کرد خدای ترا پیام‌رزا، این پانصد درهم زکاة اموال من است آن را آن چنان که بایسته است میان مستحقان بخش فرما امام ابو جعفر علیه‌السلام به آن مرد فرمود بهتر آنکه خودت آن را برداری و در میان مستحقان از همسایگان و یتیمان و بسویان بخش کنی، بلی وقتی که قائم آل محمد قیام فرماید هر حقی به ذی حق می‌رسد او با برابری و با دادگری به همه خلق خدا، خوبشان و بدشان، رفتار می‌کند هر که از او فرمان برد از خدا فرمان برده است و هر که نافرمانی او کند نافرمانی، خدا کرده است از آترو نام او «رَه یافته» است (= مهدی) که به چیزهای پنهانی راه می‌یابد تورا و دیگر کتب آسمانی را از دل غاری در «انطاکیه» بیرون می‌آورد و با توراتیان با تورا، و با انجیلیان با انجیل، و با زبوریان با زبور، و با قرآنیان با قرآن حکم می‌راند، همه اموال جهان، آنچه زیر زمین است و آنچه در روی زمین است نزد او گردآوری می‌شود و آنگاه او به مردمان می‌گوید «بیائید آنچه را که به خاطر آن پیوند خویشاوندی‌تان را می‌بریدید و خونریزی‌ها می‌کردید و آنچه را که خدای تعالی حرام کرده بود مرتکب می‌شدید بگیریید و سپس آن چنان عطا و بخشش کند که پیش از او هیچکس آن چنان نکرده است...».

پایان جمله‌های معترضه = این مسأله یعنی (Dead sea Scrolls) «طومارهای بحرالْمیت» رشته‌ای است که سری دراز دارد و بیم از فهم و افشاء و ابراز مطالب مکشوفه آن چنان شدید است که زعمای مذهبی دو دیانت عظیم مسیحیت و یهودیت را واداشته است که در کتمان آن مطالب = اگر نه در محو و از بین بردن آن = اقدام جدی نمایند و با آنکه معاهد علمی جهان غرب که توانسته‌اند بعضی از آنها را بخوانند و ترجمه کنند و قطعات بسیار مختصری را از آنچه خوانده‌اند منتشر سازند، همواره از دولت اسرائیل و دیگر دست‌اندرکاران درخواست انتشار آن طومارها را دارند معذک کَلَه هیچگاه این تقاضا برآورده نشده است و حتی اخیراً که برابر مندرجات صفحه ۱۱ - (A-11) روزنامه واشنگتن پست مورخه ۲۳ ژانویه ۱۹۹۲ عکس یکصد و بیست و یک قطعه از آن طومارها توسط مجله «باستان‌شناسی توراتی» (Biblical Archaeology Review) در مجلّدی چاپ شد و مقرر بود هر جلد به یکصد و نود و پنج دلار

۱- در جرح یا تعدیل جابرین یزید جعفی که سعادت درک و زیارت حضرات سجاد و باقر و صادق و کاظم علیهم‌السلام را داشته سخن بسیار است، اما هر چه باشد، جرح یا تعدیل او در متن این روایت که جدّاً قُل حاکی از وجود توراتی دیگر است تأثیر ندارد. علاقمندان به دانستن حال جابر به «تَفْصیح المقال» جلد اول مرحوم مامقانی و یا «معجم رجال‌الحدیث» مرحوم آیة‌الله‌العظمی الخوئی قدس‌الله‌سره ج ۴ صفحات اولیه مراجعه فرمایند.

فروخته شود. از آنجا که گویا مدیر مجله مزبور به نام «هرشل شنکس» Herschel Shanks از اتباع دولت اسرائیل است، قاضی محکمه شهر «تل آویو» با صدور قرار فروری فروش آن تصاویر را ممنوع و متوقف ساخت و لذا مدیر مجله ضمن اعلام این خبر، فروش آن مجلد را که حاوی تصاویر طومارهایی بود که بر حسب اظهار او عمری بیش از دو هزار سال دارد موقوف کرد، و ظاهراً «واتیکان» نیز با انتشار مفاد یا تصویر این طومارها موافق نیست و اتباع خود را از کنجکاو و گفتگو درباره آن بر حذر می‌دارد.

بازگردم به ترجمه قرآن شوراکی - هم چنانکه قبلاً عرض شد این مرد اصرار غریبی دارد بر این که کلمات «من درآوردی» و مخالف سنت معلوم و مشهوری را در ترجمه خود بگنجاند مثلاً برای «روح القدس» که معمولاً و مستمراً در فرانسه به Sount sprit یا Sprit de Saintete ترجمه می‌شود ترکیب Souffle sacré^۱ را انتخاب می‌کند و برای لفظ «مؤمن» که مطرداً در تراجم فرانسوی به Croaynt ترجمه شده است Adhérent را می‌گزیند و قس علیهذا، و از این روی در حد معنایی، از کلمات قرآنی را به لغات و عبارات دیگری که به کلی با لغات و عباراتی که دیگر مترجمان فرانسوی بکار برده‌اند اختلاف دارد^۲ ترجمه کرده است و به اتکاء نظرخواهی که از چند نفر فرانسوی کردم این ترجمه با نثری معقد و کلماتی مهجور فراهم شده است و گویا خود مترجم نیز بر دقت نظر خود اعتمادی نداشته است زیرا برای آنکه اصالت و صحت ترجمه خود را محکم و مدلل سازد پس از مقدمه و پیش از ترجمه فاتحه‌الکتاب می‌گوید: «این ترجمه را آقای دکتر محمود عزت استاد السنة سامی در دانشگاه الأزهر = دکتر از سوربون = نیز ملاحظه کرده است».



برای حصول اطمینان بر این که مبدا امر بر این ضعیف که بهر حال مهارت فراوانی در ادب فرانسوی ندارد، مشتبه شده باشد هم با چند نفر از مسلمانان الجزایری و مراکشی و تونسی مذاکره کرد و هم این موضوع را در پاریس با دانشمند ارجمند جناب دکتر سید ابوالحسن جلیلی دامت معالیه^۳ رئیس اسبق دانشکده ادبیات که تبحرشان در ادب فرانسه و عرب و وسعت اطلاعاتشان بر معارف اسلامی و معرفت کاملشان از مبانی فلسفی شرق و غرب نزد کسانی که معظم‌له را می‌شناسند مسلم است، در میان گذاشتم و دیدم که جناب ایشان نیز بر این «دستکاری»ها و «تحریفات» واقفند و تأسف می‌خورند.

از جمله موارد دیگری که جلب نظر می‌کند آنست که این مرد نیز به تبع از «رئی بلاشر» و

۱- گویا بر اساس استنباط نادرست و ناتمامی که از آیات شریفه: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (حجر ۲۹ ص ۷۲) و «فَنفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» (انبیاء ۹۱ و تحریم ۱۲) کرده است.
 ۲- مثلاً در ترجمه آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه که تقریباً هیچیک از کلمات وارده در ترجمه او با دیگر تراجم موافق نیست و حتی در مترادف بودن آن با کلماتی که دیگر مترجمین به کار برده‌اند نیز حرف است.
 ۳- از فضیلتی درجه اول مملکت ما که انسانی فرشته‌خو و بسیار متواضع و بی‌تظاهر و بی‌ادعاست و بخاطر همین صفات عالی، قدرش مجهول مانده است.

THE
DABISTAN,
OR
SCHOOL OF MANNERS,

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL PERSIAN,

WITH NOTES AND ILLUSTRATIONS,

BY

DAVID SHEA,

OF THE ORIENTAL DEPARTMENT IN THE HONORABLE EAST INDIA
COMPANY'S COLLEGE;

AND

ANTHONY TROYER,

MEMBER OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETIES OF GREAT BRITAIN AND IRELAND, OF CALCUTTA
AND PARIS, AND OF THE ETHNOLOGICAL SOCIETY OF PARIS;

EDITED, WITH A PRELIMINARY DISCOURSE, BY THE LATTER.

VOLUME II.

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

PARIS:

PRINTED FOR THE ORIENTAL TRANSLATION FUND
OF GREAT BRITAIN AND IRELAND.

SOLD BY

BENJAMIN DUPRAT, BOOKSELLER TO THE BIBLIOTHEQUE ROYALE,
7, RUE DU CLOITRE SAINT-BENOIT.

AND ALLEN AND CO., LEADENHALL-STREET, LONDON.

1843.

MADAME YEUVE DONDEY-DUPRÉ,

Printer to the Asiatic Societies of London, Paris, and Calcutta.

46. rue St-Louis, Paris.

بدعتی که آن نامسلمان در مورد «افسانه غرانیق» گزارده و شرح مختصر آن در قسمت دوم این مقاله به عرض رسید. هم در مقدمه خود بر ترجمه، بحثی به صورت ظاهر بی طرفانه از داستان غرانیق به میان می آورد و هم در پاورقی ترجمه آیات سوره «والنجم» ترجمه دو جمله کذافی را دوباره می گنجاند ولی در این مسأله به صورت ظاهر امانت و دقت او پیش از «بلاشر» است که آن دو جمله را وارد متن قرآن ترجمه خود ساخته است.

آقای شوراکی در مقدمه چنین می گوید: «... مبانی اعتقادات اصولی اسلامی با اینکه قرآن مجید کلام الهی و نتیجه وحی آسمانی نباشد، بشدت مخالف است، گو اینکه بحث و تدقیق انتقادی قرآن می نمایاند که قرآن یک شاهکار بشری است که از قریحه پیامبر نابغه ای که نه تنها از الهامات ربّانی بی بهره نبوده بلکه، سنن و سیره و تواریخ و تعالیمی که توسط احبار یهود و راهبان مسیحی در سرتاسر عربستان از معارف و مبانی و احادیث عهدین انتشار می یافته است کاملاً ورود داشته است! اسلام «لیبرال»؟! می گوید گر چه گنجانیده شدن چیزی در قرآن از ناحیه غیر خداوند با اصول اعتقادی مسلمین سازگار نیست با اینهمه این داستان غرانیق با برخی احادیث بسیار قدیمی اسلامی منطبق است و مخالفتی ندارد زیرا در خود قرآن و بعضی آیات آن اشارتی بر این معنی هست که شیطان می تواند گاه گاه در جریان نزول وحی مداخله کند و از جمله آیه پنجاه دوم سوره ۲۲ (یعنی آیه شریفه: و ما أرسلنا من قبلك من رسولٍ و لا ننبئ إلاّ اذا تمّنى الشیطان فی أمانیته، فینسجُ اللهُ ما یلقى الشیطان ثمّ یحکمُ اللهُ آیاته و اللهُ علیمٌ حکیمٌ و آیه ۵۳ که لیجعل ما یلقى الشیطان فتنةً للذین فی قلوبهم مرضٌ و القاسیه قلوبهم و انّ الظالمین لفی شقاقٍ بعید) که نه تنها شیطان می تواند چیزی بر کلام الهی (= وحی) «بچپاند»^۲ بلکه مهبط وحی ممکن است اجزائی را از (آنچه بر او وحی شده است) فراموش کند... سپس «شوراکی» همان حرف منسوب به «طبری» را درباره داستان غرانیق نقل می کند و اضافه می نماید: «معتقدات اصولی اسلام و اقیعت این داستان را که این «آیات»!! را شیطان داخل قرآن مجید کرده باشد انکار می کند و مخالفین اسلام این داستان را بی اندازه بزرگ می کنند و باد در آن می دمند، ولی مستشرقین درباره اصالت این آیات!! به دو دسته اند، گروهی از آنان، مثلاً بُورتون Burton معتقد است این جملات (آیات غرانیق!!) را ققهای که طرفدار و معتقد به وجود «نسخ» در قرآن می باشند به استناد همان آیات ۵۲ و ۵۳ سوره حج، و در جهت اثبات نظر خود جعل

۱- از قدیم گفته اند: دروغگو فراموشکار است، مردی که می گوید سنن و معارف و مبانی و احادیث عهدین را پیغمبر اکرم (ص) در عربستان نزد راهبان و احبار آموخته است، در چند صفحه بعد خودش می گوید: اقلیت های ناچیز یهودی و مسیحی که در مکه و مدینه می زیستند، کاملاً از معرفتی کردن ارزش های و الای مذاهب خود عاجز بودند». ص ۲۱ مقدمه قرآن مجید مکرر به بطلان موضوع ادعائی همه مخالفان خود درباره اینکه رسول اکرم (ص) «درس خوانده» و «از دیگران کمک گرفته» و امثال آن اشاره می فرماید، مثلاً آیه ۱۰۵ انعام و ۴ فرقان.

۲- با معذرت از فضیلتی گرامی بنده در این مورد بخصوص، برای کلمه فرانسوی interférer کلمه فارسی بهتر از این را نپسندیدم که گرچه لفظ «چپاندن» عامیانه است ولی مفهومی منطبق تر از دیگر الفاظ برای آن لفظ فرانسوی در این مقام است.

William A. Moffett, 62, Is Dead; Opened Door to Dead Sea Scrolls

By JOHN NOBLE WILFORD

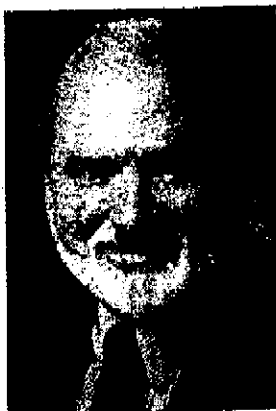
William A. Moffett, a historian and librarian who was instrumental in breaking the 40-year monopoly on scholarly access to the Dead Sea Scrolls, died on Monday night at his home in Pasadena, Calif. He was 62.

The cause was cancer of the bladder, according to the Huntington Library in San Marino, where he had been the director since 1990.

As head of the Huntington, one of the world's largest independent research libraries, Dr. Moffett made a decision that was both widely criticized and widely praised, and had the effect of ending the absolute control of a few scholars over the study and publication of the scrolls, one of the great finds of biblical archeology. His action removed much of the secrecy that had surrounded the study of the documents and stimulated research by more scholars.

In September 1991, he announced that the library's photographic archive of the Dead Sea Scrolls would be available to all qualified scholars, not just those approved by the international team of editors that had so long limited access to a chosen few. The collection consists of 3,000 photographs of all the original scrolls.

A few other institutions also had photographic copies of the scrolls, made as a safeguard against loss of or damage to the originals in Jerusa-



William A. Moffett

they were embarrassed by what they contain about their religions."

William Andrew Moffett was born on Jan. 25, 1933, in Charlotte, N.C., the son of a Presbyterian minister. He was educated at Davidson College and received a doctorate in history from Duke University. He later received a master's degree in library science from Simmons College in Boston.

۵ نیویورک تایمز - ۲۲ فوریه ۱۹۹۵

کرده‌اند،^۱ اینست خلاصه‌ای از مسأله‌ای است که بنام «آیات شیطانی» معروف شده، که بیهوده آنقدر از آغاز تاکنون درباره آن قلمفرسایی شده است ص ۱۱ و ۱۲ مقدمه) انتهای نقل از مقدمه شوراکی.

آنچه تاکنون درباره این ترجمه گفته شد البته خیلی مهم نیست و جز با تحقیر و یا تعجب خوانندگان علاقمند به قرآن (اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی فرانسوی زبان) مواجه نمی‌گردد، اما آنچه که مهم است و سبب اصلی تحریر این مقاله و تقدیم آن برای درج در مجموعه که دو تن از بزرگترین علما و ادبای مملکت برای تقدیم به یکی از بزرگترین خدمتگزاران بی‌مزد و منت «فرهنگ ایران» و اگر نه پر برکت‌ترین، که یکی از پر برکت‌ترین فرهنگیان جامعه ایرانی در طول نیم قرن اخیر است، و خداوند تعالی عمر و توفیق و همت او را روزافزون فرماید، فراهم می‌فرمایند. چیز است که «آقای شوراکی» در طی مقدمه آن را اعلام می‌دارد که ذیلاً ملاحظه خواهید فرمود و این سخن، سخنی تازه و زمزمه نوری است که از «باغ پُر بر» استشراف که هر لحظه تری تازه‌تر از تازه به ثمر می‌رساند، رسیده است و معلوم می‌شود که

۱- ظاهراً مقصودش از Burton همان دیپلمات و حادثه‌جو و مکتشف و مستشرق انگلیسی است (۱۸۹۰ - ۱۸۲۱) که چنین نظریه بدیع!!! دقیق!!! را با چنان علت علیلی اظهار کرده است و از اینکه به اقتضای حرفه خود و بسیار دیگری از «مستشرقان» که مبنای بسیاری از «فرمایشات» شان خیالیافی و جعلی و تزویر است، فقهای مسلمین را به جعل متهم و منسوب کند، شرمی نداشته است، این بورتون همانست که در زی مسلمین افغانی به ناروا به مکه مکرمه رفته است و با دعا و خیال خود بر سر مسلمانان «کلاه گذاشته است».

آقای شوراکی برای دفع دخل مقدر و یا اساساً تعلیل و توجیه و حتی انکار «طومارهای بحرالمیت» که هم چنانکه عرض شد امروزه مسأله غامض و مشکل گلوگیر روحانیت و مذهبیان کلیمی و مسیحی است، این خواب جدید را برای قرآن مجید و مسلمانان دیده است و به توافقی از واقعیات و معنویات، دام خطرناکی برای مسلمانان گسترده است تا شاید اولاً از این طریق، ایجاد نفاق و شقاقی را در امت مسلمان سبب شود ثانیاً با توجه به پیشرفت آماری انتشار و تکثیر مسلمانان در جهان و نفوذ اسلام در بسیاری از مناطقی که سابقاً «شکارگاه قُرُق» Chasse Gardée مسیحیت بوده است بدینوسیله جلوگیری کند. و اینک ترجمه آنچه در مقدمه ترجمه در دنباله افسانه غرائیق و به قول خودش «آیات شیطانی» آمده است: «... بهرحال این مسائل تا وقتی که طبع انتقادی، از قرآن، شبیه آنچه که «کیتل استوتگارت»^۱ برای تورا «عبری» و یا نستله و «آلاند»^۲ برای «عهد جدید» انجام داده اند^۳ به ظهور نرسد هم چنان ادامه خواهد یافت.»

«متخصصین بزرگ والامقامی در قاهره و در دیگر جای‌ها در این باره به کار مشغولند. آرزو می‌کنم که بزودی نتیجه کارهایشان را بدانیم». (انتهای ترجمه قسمت مورد نظر) - ص ۱۲ مقدمه.

این بنده ناچیز در همان سال ۱۹۹۱ شرح مختصری درباره این ترجمه به روزنامه لوموند نوشت ولی آن را چاپ نکردند و در همان سال این موضوع را ضمن ضمیمه کردن تصاویری از صفحات این ترجمه به مراجعی رسمی اعلام کردم - در سال ۱۹۹۲ نیز آقای دکتر عبدالرحمن بدوی دانشمند مشهور مصری مقیم پاریس ضمن گفتگویی با مؤخبر روزنامه «الاهرام» در شماره ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ آن روزنامه این ترجمه را تخطئه کرده و «در اینکه این ترجمه را آن مدرّس مسکین یا معلم بینوای «مصری» محمود العزب خوانده و فهمیده باشد تردید کرده است» این ناچیز اینک وظیفه خود دانست که نظر فضلا و زعمای ایرانی را بدین مسأله جلب کند تا اقدام لازم در مقابله با آن از طرف صاحبان صلاحیت بعمل آید. چندی قبل در کیهان هوایی دیده شد که در مورد چاپ جدیدی از قرآن مجید که سراسر آن از اعراب کلمات و سجاوندی (ضبط علائم انواع وقف و دیگر مسائل تجویدی) خالی از اشکال نیست خبری داده بود. نمی‌دانم این موضوع = بر فرض صحت = آیا پیش درآمدی از خیمه شب‌بازی بعدی است که آقای شوراکی منتظر دیدار آنست؟ یا ارتباطی بدان ندارد و خدای داناتر است.

احمد مهدوی دامغانی

کمبریج - آمریکا

خرداد ۱۳۷۳

1- Kittel - Stuttgart

2- Nestlé - Aland